

«ناسیونالیسم ایرانی» خوب؟ «ناسیونالیسم کرد» بد؟

پاسخی کوتاه به جوابیهی آقای فرخ نعمت پور تحت عنوان "مفسری فاقد فاکت: پاسخی به آقای ایرانپور"

ناصر ایرانپور



آقای فرخ نعمت پور پاسخی به نقد من نوشتند و در سایت "ریسناس" انتشار دادند. وی در این جوابیه می‌فرماید که من بدون فاکت سخن گفته‌ام و دقت لازم به خرج نداده‌ام و اطلاعاتم به‌روز نیست. در این ارتباط نقل قولهایی از چند رسانه را بعنوان "فاکت" آورده‌اند، مبنی بر اینکه هیلری کلینتون همه ایران را تهدید به نابودی کرده است. آقای نعمت پور در این مقاله همچنین اذعان می‌دارند که ایران را 'ملت واحدی' می‌دانند، اعتقاد به چند ملتی بدون ایران ندارند و پروسه‌ی "دولت - ملت" که در ایران آغاز شده، پروسه‌ای ضرور و درست بوده است، هر چند که با نواقصی همراه بوده است. ایشان همچنین ناسیونالیسم به قول خودشان "قومی" خلقهای ایران را رد و به جای آن ناسیونالیسم "ایرانی" را پیشنهاد می‌کنند. مطلب حاضر پاسخی است به مطلب دوم ایشان.

آقای نعمت پور گرامی، بسیار سپاس از پاسختان. قضاوت کلی و نهایی را به خوانندگان می‌سپارم و از جدل دو نفره‌ی مشروح پرهیز می‌کنم. با این وجود ذکر و تکرار چند نکته را به اختصار ضروری می‌دانم.

پیشاپیش بگویم: از یکی دو مورد که بگذریم (که اتفاقاً ارتباط مستقیمی نیز به موضوع مورد بحث ما نداشتند)، بخش اعظم پاسختان به نوعی تأیید برداشتها و ایرادات من بود که ذیلاً اشاراتی دوباره به آنها خواهم داشت.

۱. دوباره تأکید می‌کنم که خانم هیلری کلینتون نه مردم ایران، که جمهوری اسلامی را تهدید نموده است. البته شما صددرصد درست می‌گوئید که ایشان از "نابودی ایران" صحبت نموده است و این بی‌دقتی قابل ملامت است. اما هر انسان بالغی می‌فهمد که مقصود ایشان از "ایران" حکومت ایران است و نه مردم ایران. شما می‌پرسید که این را از کجا می‌دانم؟ پاسخ این است که این ارزیابی را عقل سلیم و شم و منطق به دست می‌دهد، آن هم به ویژه با عنایت به سابقه‌ی این جنگ تبلیغاتی و اینکه این تهدید پاسخ تهدید جدی‌تری از سوی جمهوری اسلامی (و نه از سوی مردم ایران) بوده است. در ضمن لطفاً شما بفرومائید که از کجا می‌دانید که منظور ایشان مردم ایران است و نه دولت ایران. مگر واژه‌ی "مردم" ایران را بکار برده است؟ البته که نه. هیچکدام از "فاکت‌هایی" که آورده‌اید نیز نشان نمی‌دهند که هشدار ایشان به مردم ایران بوده است. از مورد جمهوری اسلامی که بگذریم، جنگ‌افروزترین آدم و نیروی دنیا نمی‌گوید که مردم این یا آن کشور را نابود خواهد کرد. هیچ دولتمرد و سیاستمدار جدی در جهان نیز تهدید کلینتون را متوجه مردم ایران ندانست. این تنها شمائید که به قول کردی خودمان "**به چۆرێک ئاو وه مه‌له کهوتوون**". در دادن شعارهای جنگ و مرگ و نابودی که جمهوری اسلامی استاد است. ۲۹ سال متممادی است که شعار "مرگ" بر این و "مرگ" بر آن سر می‌دهد، ۲۹ سال است که شعار اصلی خود و مبنای سیاست خارجی خود را نابودی اسرائیل و آمریکا اعلام کرده است. در مورد حکومت ایران که حتی بحث از مبارزه‌ی انتخاباتی هم نیست. اکنون در ایران در و دیوار اداره‌ای نیست که با پرچم آمریکا و شعار "مرگ بر آمریکا" "آذین" نگشته باشد؟ چرا یکبار هم به این حکومت اعتراض نکرده‌اید که چرا تفکیکی بین مردم آمریکا و دولت آن قائل نمی‌شوند؟ چون به احتمال قریب به یقین تصور شما این نبوده و نیست که حتی منظور حکومتگران و ایدئولوگهای آنها مردم آمریکا می‌باشد. از این گذشته بیش از یک دهه سازمان شما شعار "مرگ بر آمریکا" را می‌داد. مطمئناً مقصود شما هم نابودی "مردم" آمریکا نبوده است. این قضیه واضح‌تر از آن است که نیاز به استدلال بیشتر داشته باشد. این امر در ارتباط با اغراق محیرالعقول "نابودی ۷۰ میلیون انسان" نیز صدق می‌کند.

۲. باز گفته شود که این تهدید پاسخی به تهدید چندین و چندین باره‌ی جمهوری اسلامی بر علیه اسرائیل است. بنابراین اگر طبق نگرانی و سناریوی شما جنگی در بگیرد، این جنگ را "جمهوری" اسلامی راه انداخته است. آیا در چنین صورتی نباید یقه‌ی حکومت اسلامی ایران را گرفت؟ این استدلال شما به مانند این می‌ماند که مردم آلمان شوروی و آمریکا و انگلستان و فرانسه را به این محکوم کنند که این کشورها تعداد زیادی از شهرهای آلمان را با خاک یکسان کردند. درحالیکه مسبب نابودی آلمان در جنگ جهانی خود دولت وقت آلمان و جاه‌طلبی‌های آن بود و نه کشورهای برشمرده. لذا اتهام واقعی را باید متوجه دولت جنگ‌افروز آن هنگام آلمان کرد و نه متفقین. یکبار دیگر، برای اینکه این نکته از وضوحیت کم نیاید: آیا در صورت حمله‌ی اتمی حکومت اسلامی به اسرائیل، پاسخ اسرائیل و آمریکا به این حکومت و گسترش جنگ در خاورمیانه، جنگ‌افروز و مسئول آغاز جنگ و نهایت این مصیبت، حکومت ایران خواهد بود یا کشورهای دیگر؟ و باز از شما می‌پرسم که آیا آن هنگام که آقای احمدی‌نژاد اسرائیل را تهدید به نابودی و محو از نقشه‌ی جغرافیا کرد، اطلاعیه‌ای دادید و آن را محکوم کردید؟ مگر نه این است که بخشی از جمله‌ی کلینتون در این ارتباط به همین تهدید به نابودی اسرائیل از سوی جمهوری اسلامی بر می‌گردد؟

۳. شما مرا "مفسری فاقد فاکت" نامیده‌اید! شگفتا! من پس از مطالعه‌ی مطلب شما دانسته دنبال اطلاعیه‌ای در این زمینه گشتم. اما نیافتم که شما را از کس دیگری. سپس شما می‌آئید می‌گوئید که اولاً تنها یک اطلاعیه در کار بوده است و آنهم تنها از سوی تنها یک سازمان سیاسی. تازه این را هم از صفحه‌ی اینترنت خود - به سهو یا عمد - حذف کرده‌اید. حال من هستم که فاکت ندارم؟ یا فاکتی وجود ندارد و اگر هم در یک مورد منحصر به فرد وجود داشته، گم و گور و از انظار پنهان شده است؟!

۴. در ارتباط با اتهامات شیعی که متوجه احزاب کردستانی نموده‌اید باید خود آنها پاسخ دهند. اما به اعتقاد من اینکه آنها در جنگ با حکومت اسلامی ایران بسر می‌برند و بالطبع از براندازی آن از سوی آمریکا ناخرسند نیستند، نه تنها عجیب نیست، بلکه بر خلاف دیدگاه شما "غیراخلاقی" هم نیست. مگر جمهوری اسلامی برای نابودی آنها از چه چیزی دریغ کرد؟ از یورش نظامی؟ از بمباران و توپ باران؟ از اعدام و ترور و شکنجه‌ی دهها و صدها کادر و عضو آنها؟ از مسموم کردن غذای آنها؟

بیانید به مردم مهاباد که چندین روز متوالی زیر توپ باران و خمپاره باران حکومت اسلام قرار داشتند و چند صد نفر مردم عادی آن در خانه‌های خود توسط ارتش و پاسداران اسلام قتل عام شدند و برخی از خانواده‌ها چندین نفر را از دست دادند، مردمی که ۵۹ نفر از جوانانش تنها در یک مورد اعدام شدند و سالهای سال بازماندگان و خانواده‌های آنها را شکنجه روانی کردند، بیانید به مردم سنندج، سقز و میوان و قارنا و قالاتان و ایندرفاش و ... بگوئید که میل ندارم که حکومت آمریکا کاری بر علیه دولت ایران انجام دهد، چون جنگ اصولاً بد است!

آیا غیرقابل درک است که آنها امیدوار باشند که حکومت ایران از سوی آمریکا برچیده شود؟! مطلقاً نه. اما آیا این واقعیت به این معناست که شما احزاب کردی را صراحتاً به این متهم کنید که می‌خواهند "بر دوش تانکها و بمب افکنهای آمریکائی به کشور بازگردند و می‌خواهند زندگی مردمی را برای به قدرت رسیدن خود و یا بازگشت فدا کنند"؟! انصاف هم خوب چیزی است!

سازمان شما به درستی ضد ترور و تروریسم است، اما هنگامی که سازمان مجاهدین خلق ایران لاجوردی را ترور کرد، اطلاعیه صادر کرد و گفت که "ترور جلادی این چنینی دل هیچ انسان شریفی را بدرد نمی‌آورد". و بدین ترتیب ترور وی را تأیید نمود. سازمان شما با این کار تروریست نشد و کاری "غیراخلاقی" و غیرقابل درک انجام نداد، چرا که رفقای شما هنگام نوشتن اطلاعیه یقیناً هزاران شکنجه‌شده و کشته‌شده را جلو چشم خود داشتند. من شکی ندارم که مردم ایران و به ویژه کردستان و احزاب آن این چنین به نزاع آمریکا و حکومت اسلامی نگاه می‌کنند. لذا نزدیکی لاجرم مردم ایران و کردستان به آمریکا در مخالفت و ضدیت با حکومت اسلام در ایران است که بوجود آمده است. و شما لطفاً صورت معادله را برعکس نکنید.

شما پنداری کشف عجیب و غریبی کرده‌اید که این چنین روی صفت و موصوف "سکوت معنادار" احزاب کردی تأکید می‌کنید. همه‌ی بحث سر این است که آنها دنیا را آن چنان که شما می‌بینید نمی‌بینند و تحلیل نمی‌کنند و نگرانی‌ها و دغدغه‌های شما را ندارند. نه اینکه آنها کمتر از من و شما صلح طلب باشند. نخیر. آنها تنها بر آنند که اولاً نه هر صلحی قابل دفاع است و گاهی برای دستیابی به صلح واقعی و عادلانه باید جنگ کرد (تأخیر در آغاز جنگ کشورهای ناتو علیه دولت یوگسلاوی چه فجایعی که بیار نیاورد؛ اگر علیه فاشیسم جنگ نمی‌شد، جان انسانهای بیشتری گرفته می‌شد؛ اگر بر علیه رژیم صدام حسین مبارزه‌ی مسلحانه نمی‌شد، مطمئناً اثر زیادی از کرد و کردستان در آن خطه باقی نمی‌ماند؛ ...) و دوماً نه اساساً صلحی در کار است (حکومت اسلامی ایران قریب ۳ دهه است که بر علیه مردم ایران و به ویژه مردم کردستان می‌جنگد). آیا شما این را جنگ نمی‌نامید که هزاران هزار نفر از فرزندان مردم، اسیر حکومت در زندانها، حتی بدون اینکه اعتقادی هم به جنگ مسلحانه داشته باشند، آماج گلوله‌های جانکاه حکومت اسلام در ایران قرار گرفتند؟ مگر از سازمان خود شما کم اعدام شده‌اند؟ آیا شما می‌توانید به دهها هزار مادر و پدر انسانهای شریفی که جانشان به دست حکومت ایران گرفته شد بگوئید که "خودم توانایی این را ندارم از شر این حکومت خلاص شوم، در عین حال نمی‌گذارم که حکومتی خارجی - حال به هر دلیل و انگیزه‌ای که باشد - بیاید این کار را برای من و شما انجام دهد؟"

۵. در ضمن سازمان کردستان حزب کمونیست ایران کومله باید پاسخ دهد که آیا بالاخره یک حزب سراسری است یا کردستانی. طبیعتاً هیچکدام از اینها جرم نیستند. اما نمی‌شود آنجا که به صرفه است خود را حزب کردستانی نامید و در بین مردم و نیروهای غیرکرد "سراسری". جالب است که آقای نعمت‌پور این حزب را "ایرانی" (و نه مثلاً "سراسری") می‌نامد. آیا اگر این حزب گفت که جریان کردستانی (یا به قول شما "کردی") هست، آن هنگام "ایرانی" نیست؟ آن وقت از "ملت ایران" هم صحبت می‌کنید؟!

۶. شما در جایی نوشته‌اید که این احزاب می‌بایستی حداقل به شیوه‌ای نرم به "دوست خود" (آمریکا) انتقاد می‌کردند. رفیق عزیز، در ارتباط با آمریکا نه دوستی در کار است و نه دشمنی. آمریکا در چهارچوب منافع خودش عمل می‌کند. اگر منافعش اینجا کند که با ایران برخورد نظامی کند که می‌کند و اگر هم منافعش در این باشد که درگیر نشود که نمی‌شود. این منطق ساده را شما باید دیگر متوجه شده باشید. مقولاتی چون "دوست" و "دشمن" دیگر معنی و مفهوم پیدا نمی‌کنند و اساساً موضوعیت ندارند. تا آنجا که به احزاب کردی هم مربوط می‌شود، من معتقدم که آنها فی‌الذات نباید با کشوری دوستی یا دشمنی کنند، بلکه باید منافع ملی‌گردد را پیوسته در نظر داشته باشند و مبنای سیاست‌گذاری و ایجاد روابط قرار دهند. این منافع با منافع کشوری چون آمریکا و غیره نه الزاماً آنتاگونیستی متضاد است و نه الزاماً صددرصد هم‌پوش. در موردی می‌تواند این باشد و در موردی آن. به این معنی که می‌توانیم در مورد مشخصی اشتراک منافع داشته باشیم و در مورد مشخص دیگری تضاد. این امر در ارتباط با تضاد این کشور با حکومت اسلامی (هر چند با

انگیزه‌های مختلف) نیز صدق می‌کند. اما برای آرامش خاطر شما عرض کنم که به اعتقاد من آمریکا اساساً سیاستی در مورد کردستان ندارد، چه رسد به اینکه این سیاست دوستانه باشد یا خصمانه. برای کشوری چون ایالات متحده، کردستان (برای نمونه عراق، ترکیه) تنها تابع و فرعی از سیاستهای کلان در قبال حکومت مرکزی می‌باشد. و باز دوست عزیز، خدمتان عرض کنم که خطر برافروختن آتش جنگ واقعی خوشبختانه (دست کم هنوز) وجود ندارد، آنهم با این وسعتی که شما می‌گوئید. اگر هم وجود داشته باشد، کبریت آن به اعتقاد من در درجه‌ی نخست در تهران است و نه در واشنگتن. لذا - همانطور که گفته شد - خطاب و هشدار شما باید به آنها باشد.

۷. شما در جایی می‌فرمائید که "مقاله کوتاه من راجع به کشمکش میان جمهوری اسلامی و آمریکا نیست، بلکه اساساً متوجه سخنان خانم کلینتون و نقد مواضع احزاب کردی در این مورد است و بس". و اتفاقاً مشکل من هم با شما همین است. دو کشور در حال درگیری لفظی و به قولی جنگ تبلیغاتی هستند. شما بدون اینکه از یکی نامی ببرید، به دیگری می‌تازید. تازه آنهم به ناحق. از دیگران نیز انتقاد می‌کنید که چرا چنین نمی‌کنند. اگر می‌خواهید بی‌طرفی خود را حفظ کنید و قائل به "خط سومی" هستید و تازه نمی‌خواهید آتش افروز اصلی را نام ببرید، دست کم هر دو تا را مورد خطاب قرار بدهید و از احزاب کردی انتقاد کنید که چرا بر علیه تهدیدات آقای احمدی‌نژاد، رئیس جمهور اسلامی، که متوجه اسرائیل است و اگر عملی شود صددرصد موجب جنگی بزرگ خواهد شد و بر علیه تهدیدات مقابل خانم کلینتون، نیمه‌کاندید حزب دمکرات آمریکا، "سکوت" می‌کنند. تازه این چنین هم انتقاد شما بدون ایراد نمی‌بود، اما از این یک‌جانبه‌نگری مطلق و معنادار بیرون می‌آمد.

۸. در مورد مقوله و مفهوم "ملت" هم متأسفانه نگرانی‌ام تصدیق گردید. اساس مشکل هم همینجا نهفته است. مبنای تفکر شما وجود ناسیونالیسم خوب ("ایرانی" و در واقع فارس) و ناسیونالیسم بد ("کرد، آذری، ...) می‌باشد.

تعبیر شما - به اقرار خودتان - تعبیری ناسیونالیستی است، ناسیونالیسمی که موجب پروسه‌ی "دولت - ملت" در ایران بر مبنای استعمار و استعمار شویونیستی و ستم ملی بوده است. خود شما هم می‌گوئید که "دولت در ایران در زمان پهلوی بر اساس ناسیونالیسم فارس و در زمان جمهوری اسلامی بر اساس مذهب [شیعه] شکل گرفته و ادامه یافته است." و شما همچنین از "ستم ملی" سخن می‌رانید. پس شما از کدام "ملت ایران" صحبت می‌کنید. طبق فرمایش خود شما ما در ایران با یک ملت مدنی (تازه اگر چنین چیزی بتواند وجود خارجی داشته باشد) روبرو نیستیم. دولت ایران یک دولت قومی بوده است که اتفاقاً بر اساس زبان شکل گرفته است، آنهم تنها و تنها یک زبان. زبانهای دیگر مثله شده‌اند. این را جینوساید فرهنگی نیز نامیده‌اند. آن وقت شما آن را "ملت ایران" و "ناسیونالیسم ایرانی" می‌نامید؟! ناسیونالیسم "ایرانی" چیزی جز ناسیونالیسم قومی فارس نبوده و نیست. شما حتی نمی‌توانید یک نماینده‌ی واقعی این به اصطلاح "ناسیونالیسم ایرانی" را نام ببرید، چون وجود خارجی ندارد و نمی‌تواند هم داشته باشد. کافی است که به نوشته‌های "لیبرالها" و "ملی‌گراها" مراجعه کنید؛ خوانش آنها از ناسیونالیسم خوانشی قومی است بر اساس زبان فارسی و مذهب شیعه. در ادبیات آنها "ایرانی" تنها واژه‌ی مترادفی است برای "فارسی" و در دنیای آنها شما در بهترین حالت "حق تحصیل زبان قومی در کنار زبان رسمی و مشترک کشور" (فارسی) را خواهید داشت. شما این را "ناسیونالیسم ملی" (هر چند با "نواقصی جدی") می‌نامید و مردمی که طالب رفع ستم ملی و حق تعیین سرنوشت خود باشد را "ناسیونالیسم قومی"!!!

شما می‌گوئید که رفع ستم ملی از طریق گذاشتن مرز بین "قومها و ملیتها" میسر نمی‌شود. مگر کسی این را گفته یا خواسته. این اتهام بسیار ناروایی است. من این را طور دیگری فرموله می‌کنم و می‌گویم که ستم ملی اساساً از طریق گذاشتن این مرزها (نابرابریها) ایجاد شده است؛ اما این مرزها (نابرابریها) اقتصادی هستند، جغرافیایی هستند، سیاسی هستند، فرهنگی هستند، دینی هستند، حتی مذهبی هستند. در این کشور راه دستیابی اکثریت مردم غیرفارس و غیرشیعه به سیاست و اقتصاد و فرهنگ مسدود شده است. این مرزها و نابرابریها را کسانی که برای رفع ستم مبارزه می‌کنند ایجاد نکرده‌اند، بلکه شویونیستها و منادیان همین 'ملت ایران' مورد نظر شما گذاشته‌اند. مبارزان رفع ستم ملی اتفاقاً خواهان برچیدن این مرزها و نابرابریها هستند. آیا اگر از ۳۰ استان تاکنونی به میل و اراده‌ی ساکنان آنها مثلاً شش یا کمی بیشتر ایالت تأسیس گردد، این به معنی مرزگذاری است یا برداشتن مرزهای اضافی؟ در این ارتباط استان دوزبانه‌ی آذربایجان غربی را چگونه بر اساس طرح فدرالیسمی که شما ارائه می‌دهید سازمان می‌دهید؟ صرف گفتن اینکه فدرالیسم قومی مشکل‌ساز است، مسأله‌ای را حل نمی‌کند. هر کسی که خواهان برچیدن ساختارهای تبعیض‌آمیز در داخل استانهای کنونی کشور شد، "قومگرا" نیست.

خیلی جالب است من خواهان سهم‌شدن در مکانیسم تصمیم‌گیری کلان کشور و در تعیین سرنوشت خودم در شهر و استان و منطقه‌ی خودم هستم، خواهان از میان برداشتن مرزهای تصنعی و "امنیتی" میان استانهای کشور هستم، خواهان ارگانهای مدنی و سیاسی و قضایی و قانونگذاری در دیار خودم هستم، خواهان رفع تبعیضات متعدد هستم، متهم به "قوم‌گرایی" می‌گردم و آقای نعمت‌پور هم به نوعی آن را تکرار می‌کنند. (لطفاً در فرصتی برای من و علاقمندان تعریفشان را از شویونیسم و ستم ملی روشن نمایند و بفرمائید که آیا بالاخره اعتقاد به حق تعیین سرنوشت دارید یانه، تا اگر ضرورتی باشد و شما مایل باشید، این بحث را بطور مستقل ادامه دهیم). شما مخالف فدرالیسم "قومی" - جغرافیایی هستید. لطفاً بفرمائید که بالاخره تقسیمات کشوری ایران باید بر چه اساس و معیاری صورت گیرد؟ آیا خواست مردم سکونت‌گزیده در آنها را بر اساس همه‌پرسی قبول دارید یا اینکه معتقدید که این را هم "تهران" باید تعیین کند و مردمی که این امر به آنها برمی‌گردد را نباید در آن دخیل داد؟ فکر نمی‌کنید که یکی از منسأله‌ی اصلی مسأله‌ی ملی در ایران همین تقسیمات کشوری تاکنونی می‌باشد؟

جالب است که در ادبیات مارکسیستی از ناسیونالیسم مترقی که متعلق به ملت تحت ستم است و از ناسیونالیسم ارتجاعی که متعلق به ملت ستمگر است سخن رانده می‌شود. آقای نعمت‌پور معادله را برعکس نموده و آنچه را که متعلق به ستم‌دیده است "قومی" و "مهاجم" می‌نامد و آنچه را که متعلق به بالادستان است را "ملی" و مترقی!!! این بخش از نوشته‌ی شما مرا یاد اسماعیل بشکچی، حقوق‌دان و مبارز ترک ترکیه آورد که در کتاب "کردستان: مستعمره‌ی بین‌المللی" نوشت: "چپ ترک (ترکیه) آنجا که با هم‌زمان گرد خود روبرو می‌شود، می‌گوید "زشت است که شما از کردستان و ناسیونالیسم و غیره صحبت می‌کنید، مگر شماها چپ و سوسیالیست و جهان‌وطن نیستید؟" اما خود که با یونانیها و اروپائیها برخورد می‌کند، به ناسیونالیست قهار تبدیل می‌شود؟" (نقل قول به مضمون)

۹. در ضمن به مسائلی اشاره فرموده‌اید که موضوع بحث نبوده‌اند مانند "کردستان بزرگ"، مبارزه‌ی مسلحانه. لذا در اینجا به آنها نمی‌پردازم، به ویژه اینکه در مواردی با شما هم عقیده نیز هستم.

۱۰. اجازه بدهید در پایان گله‌ای دوستانه هم از لحن آمرانه و نه چندان دوستانه‌ی پاسختان بکنم که البته آن را تنها بحساب شور جوانی و تازه‌نفسی‌تان گذاشتم. به همین جهت نخواستیم به این شیوه پاسخ شما را بدهم. جداً آیا شما با منتقدان و دگراندیشان غیرگردتان هم چنین گفتگو می‌کنید؟ در ضمن انتظاری بی‌جا نیست که شما نام مرا حداقل در تیتراژ پاسختان درست بنویسید. همانطور که مستحضرید به جای ایرانپور "ایراندوست" نوشته‌اید.

رفیق عزیز، فرخ نعمت‌پور، برای اینکه هیچ شبهه‌ای برای شما باقی نماند، به اجمال چند نکته را متذکر می‌شوم:

- به این اعتقاد گرایش پیدا کرده‌ام که فرد گرد به مثابه‌ی شهروند نیز آزاد نخواهد بود، تا زمانی که جامعه‌ای که به آن تعلق دارد (یعنی کردستان) تحت قیمومیت و استعمار ملی بماند. این شناخت دارد در کردستان همه‌گیر می‌شود. در عین حال که بر این امر واقفم که پروسه‌ی معرفت‌یابی، هویت‌یابی و انسجام فکری در بین مردم، روشنفکران، سرآمدان و پیشروان کردستان (که خود بخشی از پروسه‌ی ملت‌سازی است) هنوز تکمیل نگردیده و نیاز به تدقیق و شفافیت بیشتر دارد.
- چیزی که به یقین می‌توانم در ارتباط با شخص خودم بگویم این است که هیچکدام از سمبل‌های حاکمیت "ملی" ایران را متعلق به خود نمی‌دانم و حتی برد تیم "ملی" فوتبال آن مرا به وجد نمی‌آورد. در یک کلام حکومت کشوری را که تقریباً همه‌ی حقوق شهروندی و جمعی را از من گرفته، از آن خود نمی‌دانم. اطمینان دارم که بر اکثریت به اتفاق مردم کردستان نیز چنین می‌رود. لذا هر تهدیدی که متوجه حاکمیت حافظ چنین بی‌عدالتی باشد را متوجه خود نمی‌دانم و در بهترین حالت بی‌تفاوت می‌مانم...
- من خواهان حمله‌ی هیچ کشوری به کشور دیگری نیستم؛ نه حمله‌ی حکومت اسلامی به اسرائیل، نه اسرائیل و آمریکا به ایران. رنجی را که در صورت بروز جنگ به تصویر کشیده‌اید را بخشاً هیستری، اما بخشاً برحق می‌دانم. و به همین خاطر امیدوار هستم جنگی رخ ندهد. اما رابطه‌ی علت و معلول را بر هم نمی‌ریزم.
- من دست رد هم به سینه‌ی ناسیونالیسم فرضی یا واقعی به قول خودتان "قومی" می‌زنم، و هم به سینه‌ی ناسیونالیسم باز به قول خودتان "ایرانی"، ناسیونالیسمی که طبق کلام خودتان تاکنون چیزی جز "ناسیونالیسم فارس" و شیعه‌گری سیاسی نبوده است. به تصور من برای تشکیل یک جامعه‌ی مدنی و مدرن از شهروندان برابر حقوق، خلقها، اقوام، ملیتها و ملل آزاد نیاز به ناسیونالیسم و پروژه‌ی "دولت - ملت" نداریم. شما به من طعنه زده‌اید که اطلاعاتم به روز نیست، درحالیکه این پروژه‌ای که شما از آن دفاع می‌کنید، در کل متعلق به حداقل دو قرن پیش و در ایران متعلق به ۸۰ سال پیش است و استعماری است و در ایران که هیچی، حتی در اروپا هم کارنامه‌ی موفق‌ی نداشته است. کافی است نگاهی به فرانسه، مهد این ایده، بیاندازیم و مشکلی که هنوز هم بعد از دو سده با کورسیک دارد؛ کافی است نگاهی به بلژیک امروز بیاندازیم که ابتدا بر اساس این تئوری بوجود آمد، اما بعدها بدین خاطر دچار بحران شد و لاجرم ساختار آن فدرال گردید. پدیده‌ی "دولت - ملت" تبعیض‌گراست، آسیمیله‌گراست، همه را می‌خواهد به یک شکل واحد درآورد و در گروه قومی و زبانی حاکم حل گرداند و اتفاقاً به همین دلیل در تضاد با فدرالیسم که بر اساس به رسمیت‌شناسی تنوع در عین وحدت بنا شده قرار دارد. این پروژه‌ی "دولت - ملت" موجد و توجیه‌گر جنایات بیشماری در همین ایران و ترکیه بوده است. به همین خاطر امیدوار بودم، حال که شما آنچه که گرد و آذری و بلوچ و عرب و ترکمن طلب می‌کند سهواً "ناسیونالیستی" و "قومی" می‌نامید و آن را رد می‌کنید، دست کم به ناسیونالیسم ویرانگر حاکم "ایرانی" که همان به قول خودتان "ناسیونالیسم فارس" است، پناه نمی‌بردید. این فرار شما این شبهه را در برخی بوجود خواهد آورد که سخن گفتن شما از "ستم ملی"، غیرجدی، صوری و سطحی است و در واقع تعارفی بیش نیست که برای خالی نبودن عریضه می‌آورید. چون مروجان اصلی ایده‌ی "ملت ایران" ستم ملی را "افسانه" می‌نامند و می‌گویند که اگر قرار باشد که همه‌ی ما یک ملت باشیم، دیگر کی بر کی ستم "ملی" روا داشته است؟

با تشکر مجدد

موفق باشید

۱۴ مه ۲۰۰۸

peyam@iran-federal.com